

تمام کردن ملایکه تو نخوان، یا در خواندن بر یارانت قبل از آمدن وقت حکم آن یا قبل از بیان مجمل آن شتاب نکن.

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ بلکه بگو: پروردگارا به علم من بیافزا یعنی بر علم به وقت حکم قرآن و بیان آن، یا بر علم به تفصیل و اجمال آن، یا کلاً بر علم من بیافزا.

آیات ۱۱۵ الی ۱۲۹

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ (۱۱۶) فَقُلْنَا يَٰآدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ (۱۱۸) وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ (۱۱۹) فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَٰآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءُتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (۱۲۱) ثُمَّ أَجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ (۱۲۲) قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأِمَّا

يَا تَيْتَكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ
وَلَا يَشْقَىٰ (۱۲۳) وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ
مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَىٰ (۱۲۴) قَالَ
رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ
كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ (۱۲۶)
وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ
رَبِّهِ ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ (۱۲۷) أَفَلَمْ يَهْدِ
لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي
مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّأُولِي النُّهَىٰ (۱۲۸)
وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ
مُّسَمًّى (۱۲۹)

ترجمه

و از پیش به آدم سفارش کردیم، ولی فراموش کرد، و در او عزمی
استوار نیافتیم. و چنین بود که به فرشتگان گفتیم به ادم سجده برید، همه سجده
بردند مگر ابلیس که سرباز زد. آن گاه گفتیم ای آدم این [ابلیس] دشمن تو و
[دشمن] همسرت است، پس مبادا شما را از بهشت آواره کند و در رنج افتی.
برای تو مقرر است که در آنجا [بهشت] گرسنه و برهنه نمایی. و هم چنین
آنجا تشنه و آفتاب زده نشوی. سپس شیطان آنان را وسوسه کرد، گفت ای

آدم آیا می‌خواهی درخت جاودانگی و فرمانروایی بی انقراض را نشانت
دهم؟ آن‌گاه از آن [میوه‌ی ممنوعه] خوردند و عورت‌هایشان بر آنان آشکار
شد و بر آن‌ها از برگ [درختان] بهشتی می‌چسبانیدند [تا پوشیده شود] و
[بدینسان] آدم از امر پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد. سپس
پروردگارش [باز] او را برگزید و از او در گذشت و هدایتش کرد. [و]
فرمود همگی از آن [بهشت] پایین روید - برخی از شما دشمن برخی دیگر
- و چون از سوی من رهنمودی برایتان آمد، هر کس که رهنمود مرا پیروی
کند، نه گمراه شود و نه به رنج افتد. و هر کس از یاد من دل بگرداند، زندگانی
او تنگ خواهد بود، و او را روز قیامت نابینا برانگیزیم. گوید پروردگارا چرا
مرا نابینا برانگیختی حال آن‌که من بینا بودم. فرماید بدینسان بود که آیات ما
برای تو آمد و آن‌ها را فراموش کردی و به همان‌گونه امروز فراموش شده
باشی. و بدینسان هر کس را که از حدّ در گذرد و به آیات پروردگارش ایمان
نیاورده باشد، جزا می‌دهیم، عذاب آخرت سنگین‌تر و پاینده‌تر است. آیا برای
آنان روشن نشده‌است که پیش از آنان چه بسیار نسل‌هایی را نابود کردیم که
[آنان اکنون] در خانه و کاشانه هایشان آمد و رفت می‌کنند؟ بیگمان در این
[امر] برای خردمندان مایه‌های عبرت است. و اگر وعده‌ی پیشین
پروردگارت و اجل معینی در کار نبود، آن عذاب [هم اکنون] لازم می‌شد.

تفسیر

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا﴾ این جمله عطف بر قول خدا «كذلك انزلناه» است، مقصود این است که ما قرآن را عربی نازل کردیم، و در آن وعیدها را تکرار کردیم که شاید تقوی ورزند، ولیکن آنها را فراموش می کنند، چه ما به آدم پدر آنها عهد بستیم، (که فریب شیطان نخورد).

پس این جمله عطف است که در آن معنای تعلیل است، یا عطف بر «لا تعجل» به اعتبار قسم مقدّر می باشد.

زیرا که این لام در «لقد» لامی است که مشعر به قسم است و معنای آن این است که در مورد قرآن عجله نکن و عهد و وصیتی که به تو به آرامی و آهسته وحی کردیم فراموش نکن، چون ماقبل از این با آدم نیز عهد بستیم.

﴿إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ قبل از این زمان، یا قبل از خلقت بنی آدم، یا قبل از نزولش به دنیا با آدم عهد بستیم، ولی در او ثبات قدم و استواری نیافتیم و او عهد را فراموش کرد و در نتیجه به بلای بزرگی گرفتار شد، پس تو فراموش نکن، که مانند او گرفتار شوی و مقصود از عزم ثبات قدم و توانایی و تمکن در امر است.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ به یاد آور هنگامی را که به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید تا بزرگداشت و تکریم ما را نسبت به آدم و گرفتار نمودن و آزمایش مادر مورد او

را بر اثر فراموش کردن بدانی، تا از فراموش کردن و عدم ثبات قدم بر حذر باشی.

﴿فَسَجَدُوا لِلْإِلَهِ ابْلِيسَ أَبَى﴾ همه‌ی ملائکه سجده کردند جز ابلیس که از سجود یا از پذیرفتن خودداری ورزید.
 ﴿فَقُلْنَا يٰآدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ﴾ به آدم گفتیم این شیطان دشمن تو و همسر تو است، (هشیار باش) پس طوری نباشید که وسوسه‌اش در شما اثر کند و از بهشت آواره‌تان سازد مقصود از نهی، آدم و همسرش هر دو بود، نه تنها نهی خود آدم.

﴿فَتَشَقَّى﴾ که در رنج افتی، اینجا ضمیر را مفرد آورد تا مشعر به این باشد که بدبختی و خوشبختی زن تابع بدبختی و خوشبختی مرد است و از سوی دیگر سبب و قافیه‌ی رؤس آیه‌ها نیز محافظت شده‌است.

یا برای این است که مقصود از شقا و بدبختی خستگی در طلب معاش است، که وسوسه‌ی شیطان سبب هبوط آدم و حوا به زمین و احتیاج آن‌ها به مأکول و ملبوس و مشروب و مسکن شد و خستگی همه‌ی اینها بر مردان نه بر زنان که این معنای را آیه بعد نیز تأیید می‌کند که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرِىٰ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ﴾ زیرا برای تو چنین خواستیم تا

گرسنه و برهنه نمایی، و تشنه و آفتاب زده نشوی.

«أَنْتَ» با فتحه ی همزه خوانده شده تا عطف بر «أَنْ لَا تَجُوعَ» باشد، با کسره ی همزه خوانده شده تا عطف بر «أَنْ لَكَ أَنْ لَا تَجُوعَ» باشد و قول خدا: «إِنَّ لَكَ أَنْ لَا تَجُوعَ» استیناف بیانی در مقام تعلیل است.

﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ﴾ باز (با این همه سفارش) شیطان و سوسه‌ای را به آدم القا کرد.

﴿قَالَ﴾ گفت:

﴿يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ﴾ آیا (میل داری) تو را به درخت جاودانگی رهنمون شوم؟ درختی که اگر از آن بخوری سبب جاودانگی ات می‌شود، اضافه‌ی لفظ «شجرة» به «خلد» به سبب کوچکت‌ترین رابطه‌ای است که بین آن دو وجود دارد (به عنوان اضافه‌استعاره که جنبه مجازی دارد نه حقیقی).

﴿وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى﴾ و نیز بر سلطنت بی انقراض رهنمون شوم؟

این عبارت عطف بر «شجرة الخلد» یا بر «الخلد» است.

پس آدم و حواء گفته‌ی شیطان را پذیرفتند و فریب او را خوردند.

﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءُ تَهُمَا﴾ در نتیجه از آن درخت خوردند و عورتهایشان برایشان آشکارا شد در سوره‌ی

بقره در تفسیر قول خدای تعالی: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» تحقیق درختی که از خوردن آن نهی شده و چگونگی فریب خوردن آدم و حوّا با گفته‌ی ابلیس گذشت.

﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ برگ درختان بهشت بر بدنهایشان می‌چسبانند.

﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ﴾ و آدم امر تکوینی پروردگارش را مخالفت کرد یا امر تکلیفی خدا را مخالفت کرد که برای آدم تکرر اولی بود.

﴿فَغَوَىٰ﴾ راهی که طبق فطرت بر آن راه بود گم شد.

بدان که نسبت عصیان و نافرمانی بر آدم علیه السلام با این که او نبی معصوم از خطا بود بدان جهت بود که در مورد او انحراف از فطرت توحیدی لحاظ شده است.

زیرا که فطرت و سرشت همه‌ی اشیا بر توحید استوار بوده است، البتّه این معصیت منافی با عصمت نیست، زیرا که آن به امر خدای تعالی و رضای او بوده است، یا به لحاظ این بوده که آدم دار توحید را ترک کرده و به کثرتها توجّه نموده در حالی که خداوند او را امر بر بقا بر توحید و عدم التفات بر کثرتها نموده است.

زیرا که بقا در دار توحید برای آدم بهتر و اولی تر از التفات به کثرتها بوده است اگر چه نسبت به نظام عالم و ایجاد بنی آدم توجّه به کثرتها اولی می‌باشد.

و عصیان و نافرمانی نامیدن ترک اولی به جهت مخالفت آدم با امر اولوی است که نسبت به حال او اولی بوده است و این معنای نیز منافی عصمت آدم نبوده و نیست.

و در خبر آمده است: نهی آدم در بهشت بود، نه در دنیا، و قبل از آن بود که نهی به عنوان حجت باشد نه بعد از آن و آنچه که منافی عصمت است عبارت از عصیان و گناه در دنیا و بعد از حجت بودن نهی است.

و در خبر دیگری است: ^(۱) منافی عصمت گناه کبیره یا صغیره بعد از حجت بودن است، نه صغیره قبل از حجت بودن. و در خبر دیگری است: خداوند از نزدیک شدن به درخت معینی نهی کرد، شیطان درخت دیگری که از جنس همان درخت بود نشان داد و وسوسه نمود، عصیان و نافرمانی آدم به این بود که از قول شیطان فریب خورد.

ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ﴿۱﴾ سپس پروردگارش باز او را برگزید و از او درگذشت و هدایتش کرد.

خدا گفت: همگی از بهشت بروید.

آنان قبل از انتخاب و برگزیده شدن به رسالت به زمین هبوط کردند، چه توبه‌ی آدم در دنیا بود، هبوط به زمین و دنیا قبل از توبه صورت گرفته بود، و این آیه در سوره‌ی بقره چنین آمده

است: «قلنا اهبطوا منها جميعاً» که شیطان و مار، یا ذریه را با آدم و حوا بیرون کرده است و چون اصل در خطاب آدم و حوا بودند.

لذا آن دو را مخصوص به خطاب قرار داد، و به شیطان و مار یا ذریه با این جمله اشاره کرد و فرمود:

﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ و همه را مورد خطاب قرار داده گفت، برخی بر برخی دیگر دشمن خواهید بود.

﴿فَأَمَّا يَا تِيتَكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ و چون از سوی من رهنمودی برای شما آمد، هر که

از رهنمود پیروی کند، گمراه نشود و به رنج بیافتد.

گمراهی در دنیا و شقاوت در آخرت حاصل می شود یا هردو در هر دو است، شقاوت به منزله ی نتیجه ی گمراهی است و مراد از شقاوت ضدّ سعادت و خوشبختی است، یا مقصود رنج و خستگی است.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ و هر که از ذکر من دل بگرداند، زندگانی او تنگ خواهد بود.

چون هدایت در اخبار متعدّد به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و به خود علی (علیه السلام) تفسیر شده، ذکر نیز اینچنین تفسیر شده است.

و مقصود از تنگی زندگی تنگی و ضیق در احتیاجات

دنیاست از قبیل مأکول و ملبوس و غیر آن دو، به همین اعتبار در اخبار زیادی به تنگی و ضیق در رجعت تفسیر شده، و این که آن‌ها پس مانده و مدفوع می‌خورند و در بعضی از اخبار به عذاب قبر و تنگی آن تفسیر شده است.

تحقیق مطلب این است که خداوند راحتی را در آخرت وضع کرده و قرار داده است که قلب انسان نمونه‌ای از آنست، و وسعت زندگی و راحتی برای انسان جز از طریق قلب میسر نیست که آن طریق ولایت و طریق آخرت است.

و تنگی عیش و رنج آن جز از دنیا نیست که آن نمونه‌ی جهنم است و خستگی و تنگی در آنجاست و هر کس توجه به دنیا بکند باب راحتی را بر خودش می‌بندد و باب تنگی و خستگی را باز می‌کند و در تنگی می‌افتد، خواه این تنگی را احساس بکند و آگاه باشد، یا نباشد.

و هر کس که ولایت علی علیه السلام را داشته باشد و راه قلب را باز کند، طریق راحتی را بر خودش هموار کرده است.

پس اگر به در قلب و آخرت داخل شود، در وسعت و راحتی داخل شده است، اگر در باب قلب و آخرت داخل نشود در رنج و تنگی می‌ماند، چون هنوز در دنیا مانده است و لیکن او در طریق وصول به راحتی بوده است.

و تنگی زندگی در دنیا و تنگی سینه و تنگی قبر، تنگی

عیش در رجعت، همه‌ی این تنگناها در اثر بسته شدن طریق قلب است.

﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾ لفظ «نحشره» با رفع خوانده شده، گاهی هم به جزم خوانده شده است، یعنی روز قیامت او را نابینا برانگیزیم.

یعنی او را در روز قیامت از ولایت و امام و آیات و نشانه‌ها و نعمت‌های آخرت محروم و از نگرش به آن کور و نابینا می‌کنیم.

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾
می‌گوید: خدایا چرا با وجودی که من بینا بودم نابینا محسور کرده‌ای.

بعضی گفته‌اند: وقتی از قبرش برمی‌خیزد و زنده می‌شود بیناست و آن گاه که به محشر می‌آید نابینا می‌شود.

﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا﴾ خداوند می‌فرماید: نشانه‌ها و آیات بزرگ ما اینچنین بر تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی، مقصود از آیات بزرگ، انبیا و اولیاست و منظور از آیات کوچک، آیات آفاق و انفس است.

﴿وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾ همانطور که تو آیات ما را ترک کردی و پیروی از آن ننمودی همینطور امروز تو ترک می‌شوی و کسی به تو اعتنا نمی‌کند.